

# Evaluation criteria for the depth drawing

## معیارهای ارزیابی برای ترسیم عمق

<b>Shading, proportion, detail</b>	Proportion, contour, deep blacks, smoothness, and blending. تناسب، کانتور، سیاهی عمیق، صافی و ترکیب.	سایه، تناسب، جزئیات
<b>Sense of depth</b>	Changing focus, contrast, size, and perspective. تغییر فوکوس، کنتراست، اندازه و پرسپکتیو.	حس عمق
<b>Composition</b>	Complete, full, balanced, and non-central. کامل، کامل، متعادل و غیر مرکزی.	ترکیب بندی

## واژگان برای ترسیم عمق

<b>atmospheric perspective</b>	<b>making things that are far away seem blurred and less contrasty</b> باعث می شود چیزهای دور تار و کمتر متضاد به نظر برسند	چشم انداز جوی
<b>background</b>	<b>the part of an artwork that is far away</b> بخشی از یک اثر هنری که بسیار دور است	زمینه
<b>blending</b>	<b>in drawing: mixing from light to dark greys; in painting: mixing from one colour to another</b> در طراحی: مخلوط کردن از خاکستری روشن تا تیره. در نقاشی: اختلاط از یک رنگ به رنگ دیگر	مخلوط کردن
<b>blurring details</b>	<b>making small things have less detail so they seem far away</b> ساختن چیزهای کوچک جزئیات کمتری دارند بنابراین دور به نظر می رسند	تار کردن جزئیات
<b>central composition</b>	<b>an arrangement where the most important thing is in the middle</b> چیدمانی که در آن مهمترین چیز در وسط است	ترکیب مرکزی
<b>composition</b>	<b>the arrangement of things in an artwork</b> چیدمان اشیا در یک اثر هنری	ترکیب بندی
<b>contrast</b>	<b>the difference between the lights and darks</b> تفاوت بین روشنایی و تاریکی	تضاد
<b>creativity</b>	<b>ideas that are useful, unique, and insightful</b> ایده هایی مفید، منحصر به فرد و روشنگر	خلاقیت
<b>cropping</b>	<b>cutting off part of a picture</b> بریدن بخشی از تصویر	کشت
<b>decreasing contrast</b>	<b>making the difference between the lights and darks smaller so that things look muddier and far away</b> تفاوت بین روشنایی و تاریکی را کوچکتر کنید تا همه چیز گل آلودتر و دورتر به نظر برسد	کاهش کنتراست
<b>depth</b>	<b>the sense that some things are near and others are far away</b> احساس اینکه بعضی چیزها نزدیک هستند و بعضی دیگر دور	عمق
<b>idea development</b>	<b>a process that is used to create useful, insightful, and unique ideas</b> فرآیندی که برای خلق ایده های مفید، روشنگر و منحصر به فرد استفاده می شود	توسعه ایده

<b>increasing contrast</b>	<b>making the range between the lights and darks bigger so that things look more intense and near</b>	فاصله بین روشنایی و تاریکی را بزرگتر می کند تا همه چیز شدیدتر و نزدیک تر به نظر برسد	افزایش کنتراست
<b>insightful</b>	<b>something that shows deep thinking</b>	چیزی که تفکر عمیق را نشان می دهد	بصیرتی
<b>non-central composition</b>	<b>an arrangement where the most important thing is NOT in the middle</b>	ترتیبی که در آن مهمترین چیز در وسط آن نیست	ترکیب غیر مرکزی
<b>perspective</b>	<b>using diagonal lines that converge to create a realistic sense of depth</b>	با استفاده از خطوط مورب که برای ایجاد یک حس واقعی از عمق همگرا هستند	چشم انداز
<b>rotating</b>	<b>turning a picture to a new angle</b>	تبدیل یک عکس به یک زاویه جدید	در حال چرخش
<b>sharpening details</b>	<b>making small things have more detail so they seem close up</b>	ساختن چیزهای کوچک دارای جزئیات بیشتری هستند تا از نزدیک به نظر برسند	تیز کردن جزئیات
<b>thumbnail drawings</b>	<b>small drawings that are used to develop the composition of an artwork</b>	نقاشی های کوچکی که برای توسعه ترکیب یک اثر هنری استفاده می شود	نقشه های بند انگشتی
<b>unique</b>	<b>something that is rare, or one-of-a-kind</b>	چیزی که نادر است، یا منحصر به فرد است	منحصر بفرد
<b>zooming in/zooming out</b>	<b>making a picture seem closer (zoom in) or further away (zoom out)</b>	نزدیکتر به نظر رسیدن تصویر (بزرگنمایی) یا دورتر (کوچک کردن)	بزرگنمایی/کوچک کردن